

دفاع عقلانی از  
حقوق زن در اسلام

مستعود علمی  
از اساتید حوزه و دانشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## دفاع عقلانی از حقوق زن در اسلام

### مقدمه:

مهم‌ترین چالش اندیشه انسان در قرون وسطا با آموزه‌های دینی در حوزه مباحث فلسفی آن عصر بود. در آن دوران از یک طرف اندیشمندان از فلسفه یونان باستان و اسکندریه برخوردار بودند و از طرف دیگر پیام‌های آسمانی آیین مسیحیت و یهود را پیش‌روی خود داشتند. جمع میان دستاوردهای علمی این دو منبع معرفتی و حل تعارضات و ناهماهنگی‌های آنها، مهم‌ترین دغدغه فکری دانشمندان آن دوران در میدان تلاقی علم و دین بود.

جامعه علمی مسلمانان نیز در آن دوران چنین سرنوشتی را سپری می‌کرد. نزد فیلسوفان و دانشمندان مسلمان نیز حوزه مباحث علم و دین بیشتر صبغه‌ای فلسفی داشت. در آن روزگار فلسفه، که دانشی وارداتی از آن سوی مرزهای جامعه اسلامی بود، در کنار پیام‌های قرآن و سنت، سخنی نو داشت و بزرگ‌ترین دانشمندان حوزه تمدن اسلامی همچون ابن‌سینا، ابن‌رشد، ملاصدرا، غزالی و فخر رازی را به حل چالش‌های نظری میان خود و آموزه‌های دینی فرا می‌خواند که هر کدام از آنها نیز، بر پایه داورهای خود در صدد رفع آن تعارضات بر می‌آمدند.



با پیدایش عصر رنسانس در مغرب زمین، حوزه مباحث علم و دین، کم و بیش به سوی مسایل علوم تجربی متمایل شد و با ظهور نظریات دانشمندانی مانند کپلر، کپرنیک، گالیله و داروین در شاخه‌های مختلف علوم طبیعی و تجربی، زمینه درگیری‌های نظری میان اندیشه‌های نو در علوم تجربی با برداشت‌های سنتی کلیسا از متون مقدس فراهم آمد؛ اما به علت تکیه قرآن کریم بر حقایق غیر قابل انکار نظام طبیعت که زاییده مصونیت آن از تحریف بود، این گونه منازعات علمی میان مسلمانان نمود چندانی نیافت و آنان هیچگاه میان قوانین مسلم علمی با کتاب آسمانی خود یعنی قرآن تعارضی ندیدند.

تاریخ رابطه علم و دین در پهنه اندیشه مسیحیت و یهود، کم و بیش این دوره را نیز سپری کرد و عالمان مسیحی و یهودی چاره‌ای جز انطباق برداشت‌های خود از کتاب مقدس با دستاوردهای قطعی علوم تجربی نیافتند.

امروزه رابطه علم و دین، وارد مرحله سومی شده که با مراحل پیشین متفاوت است. در دوران معاصر، حوزه مباحث حقوقی مهم‌ترین نقطه برخورد علم بشری با آموزه‌های دینی شده است و اسلام که نسبت به سایر ادیان بزرگ الهی از شریعت و نظام تشریحی هماهنگ و پرباری برخوردار است در کانون این نزاع جای گرفته. دانش حقوق عرفی و بشری در بسیاری از زمینه‌ها و دستاوردهای خود، به جهت برخوردار بودن از متدلوژی علمی متفاوت، مانند علوم طبیعی نمی‌تواند بشر را به افق‌های روشن و قطعی برساند، به همین جهت تنوع برداشت‌ها و نظریه‌ها در این علم مانند دیگر شاخه‌های علوم انسانی کاملاً مشهود است. در عین حال انسان غربی تحت تأثیر عوامل گوناگون که بسیاری از آنها در چارچوب مباحث علمی و در زمره دلایل قابل استناد جای نمی‌گیرند، به سوی عقلانیتی اکثری در حوزه دانش حقوق حرکت می‌کند. آنان می‌کوشند درک خود از حقوق انسان‌ها را به عنوان دستاوردی غیرقابل انکار به سایر ملت‌ها و فرهنگ‌ها القا کنند. یکی از مهم‌ترین موانع پیش‌روی آنان در مقابل این بخش از فرایند غربی جهانی‌سازی، اسلام است.



امروزه فهم انسان غربی از حقوق بشر، حقوق زن، حقوق اقلیت‌ها، آزادی، حق حاکمیت و برخی دیگر از مفاهیم حقوقی با فهم رایج اندیشمندان مسلمان از قرآن و سنت در بعضی نکات متفاوت است.

بی‌تردید برخی از قوانین اسلام در مورد زن، یکی از شاخص‌ترین نقاط تعارض حقوق غرب با فقه اسلامی است. به همین جهت است که برخی از اسلام‌شناسان غرب آشنا بر این باورند که «امروزه داوری بسیاری از مردم درباره اسلام به نقش زنان در فرهنگ و تمدن اسلامی مربوط می‌شود»<sup>۱</sup>. پس در دوران معاصر، حقوق زن در اسلام نه تنها از دایره بحثی فقط فقهی به بحثی کلامی-فقهی تبدیل شده، بلکه به محور منازعات اندیشه مدرن با اسلام و کانون گفتمان اسلام و غرب بدل شده است. از این رو، سخن گفتن درباره نگاه اسلام به زن و دفاع عقلانی از قوانین آن در مورد زن، ضرورتی مضاعف یافته و بر عهده هر مسلمانی است که در حد توان خویش از قوانین قرآن کریم و سنت معصومان(ع) در مقابل انتقادهای مخالفان دفاع کند و پاسخ‌گوی پرسش‌های گوناگون در این زمینه باشد.

قبل از تبیین عقلانی دیدگاه اسلام در مورد حقوق زن، مناسب است نگاهی کوتاه به تاریخ شکل‌گیری جنبش دفاع از حقوق زن در غرب، یعنی «فمینیسم» داشته باشیم تا ضمن آگاهی اجمالی از این پدیده‌ی دنیای مدرن با زمینه‌های شکل‌گیری بسیاری از پرسش‌های انسان معاصر نسبت به حقوق زن در اسلام آشنا شویم.



<sup>۱</sup> - نصر، سید حسین، گفت‌وگویی دیگر با دکتر سید حسین نصر، مجله هفت آسمان، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۶، ص ۴۴؛ ر. ک، نصر، سید حسین، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۳۴۸، نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۳.

## نگاهی کوتاه به تاریخ فمینیسم در غرب:

واژه «Feminism» با اندکی تغییر در لفظ، در زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به یک معنا به کار برده می‌شود که از ریشه Feminine (معادل Feminin در فرانسوی و آلمانی) گرفته شده است. خود کلمه «Feminin» به معنای جنس مؤنث است که در اصل از ریشه لاتینی «Femina» اخذ شده است.

فمینیسم در انگلیسی دو معنای متفاوت دارد: نخست به معنای حضور صفات زنانه در مردان است و دوم- که در اینجا مقصود ما همین معناست- به نظریه‌ای گفته می‌شود که: «معتقد به برابری زنان با مردان از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است». از این رو، فمینیسم را در معنای اخیر، در عربی به «نسویه» و در فارسی به «زن‌گرایی»، «زن‌باوری» یا «زنانه‌نگری» ترجمه کرده‌اند. البته در معنای اخیر فمینیسم را گاهی به «فعالیت‌های سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان که در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی شکل گرفت» اطلاق کرده‌اند. در این گونه موارد، این واژه را باید «نهضت زنان» یا «نهضت آزادی زنان» ترجمه کرد.<sup>۲</sup>

در اندیشه دانشمندان و فیلسوفان آغازین عصر نسانس، همچون دانشمندان قرون وسطا و یونان باستان، زن به عنوان موجودی پست‌تر نگریسته شده است. جان لاک در کتاب «دومین رساله»، ژان ژاک روسو در کتاب «استدلالی بر اقتصاد سیاسی» و امانوئل کانت در کتاب «مناسبات بین دو جنس»، حقوق زن به خصوص حقوق پس از ازدواج را منکر شده‌اند.

ژان ژاک روسو می‌گوید: «میان این دو جنس تفاوت است و زنان به طور طبیعی وابسته به مردانند، زنان فاقد ویژگی‌های شهروندی هستند، یعنی خصوصیتی مانند عقل، نیرو، و خودمختاری طبیعتاً مردانه‌اند».

مونتسکیو می‌گوید: «زنان موجوداتی با روح‌های کوچک و دارای ضعف عقلانی، متکبر و خودخواه هستند».



در اعلامیه حقوق بشر فرانسه که اعلامیه جهانی حقوق بشر به شدت متأثر از آن است، بحث برابری و حقوق انسانی شامل زنان نمی‌شود. این اعلامیه به نام حقوق مردان بود و با مخالفت زنان انقلابی همچون «اولیمپ دگونک» روبرو شد، ولی انقلابیون با تدوین اعلامیه جدیدی به نام حقوق زنان به مخالفت برخاستند که منجر به اعدام آنان با گیوتین به جرم ضد انقلابی بودن شد. همین ویژگی در اعلامیه استقلال آمریکا نیز وجود داشت که در آن هیچ دفاعی از حقوق زنان نشده بود. بنابراین اندیشه دفاع از حقوق زنان و برابری زن و مرد، خیلی دیرتر از سایر مفاهیم و آرمان‌های مدرنیسم و با فاصله زیادی از پیدایش عصر رنسانس و عصر روشنگری در غرب پدید آمد و گسترش یافت.

ریشه‌های دفاع از حقوق زنان در آثار پراکنده برخی از دانشمندان در قرن ۱۸، وجود داشت؛ ولی آغاز جنبش فمینیسم در اواسط قرن ۱۹، شکل گرفت و پس از آن تا کنون در سه مرحله پیاپی راه خود را پیموده است.

**موج اول:** در نیمه دوم قرن ۱۹، دانشمندان بزرگی همچون آگوست کنت (۱۸۷۵. م) و جان استوارت میل (۱۸۷۳. م) در آثار خود به دفاع از حقوق زنان برخاستند. از سوی دیگر وقوع انقلاب صنعتی در قرن ۱۹، میلادی سهم بسیاری در رشد اندیشه فمینیسم داشت زیرا زنان به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع، بیشترین سود را برای کارفرمایان داشتند. از این رو، جنبش فمینیسم را در آغاز راه، سرمایه‌داران و کارفرمایان ترویج دادند، ولی پس از ورود زنان به عرصه کار، مشکلات فراوانی برای آنها به وجود آمد و همین سبب تولد جنبش‌های کارگری در دفاع از حقوق زنان شد. بدین جهت پس از مدتی رهبری این جنبش را سندیکاهای کارگری عهده‌دار شدند.

پس از دستیابی مردان در دهه ۱۸۷۰، به حق رأی، جنبش‌های زنان بزرگترین آرمان‌شان دست‌یابی به حق رأی برای زنان بود تا اینکه در سال ۱۹۱۸، در انگلستان و سال ۱۹۲۰، در آمریکا زنان به حق رأی دست یافتند.

**دوره فترت:** بزرگترین آرمان فمینیسم در موج اول، دست‌یابی زنان به حق رأی بود و پس از به دست آوردن آن در آغاز قرن بیستم، جنبش‌های زنان که فاقد آرمان گردیده بودند رو به افول گرایید،



تا اینکه پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ م) این عقیده در میان زنان ستمدیده از مصایب جنگ، شکل گرفت که روحیات مردانه سبب ایجاد جنگ‌ها می‌گردد و جهان نیازمند روحیات زنانه است. در اعلامیه حقوق بشر (۱۹۴۸ م) که به تصویب سازمان ملل رسید، تساوی حقوق زن و مرد مطرح شد.

**موج دوم:** از دهه ۶۰، قرن بیستم میلادی جنبش دفاع از حقوق زنان با رهبری شخصیت‌هایی همچون «سیمون دوبوار» زمینه‌ساز گرایش‌های تند و رادیکال شد. موج دوم بر خلاف موج اول، خواهان دگرگونی در همه عرصه‌های فرهنگی و خانوادگی نسبت به زن بود و به نظر آنها تاریخ و فرهنگ با تعریف زن به عنوان مادر و همسر، وی را در محدودیت قرار داده است.

برخی از دستاوردهای موج دوم بدین قرار است:

**الف:** جداسازی روابط جنسی از تولید مثل (حق سقط جنین). در مانیفست ۳۴۳، که ۳۴۳ نفر از زنان اروپایی آن را امضا کرده بودند این حق از جامعه بشری درخواست شده بود که در سال ۱۹۶۷ در انگلستان، سال ۱۹۷۸، در ایتالیا و سال ۱۹۷۳، در فرانسه به تصویب رسید.

**ب:** آزادی کامل زنان در روابط جنسی. خواسته فمینیست‌های افراطی در این دوره آزادی در روابط جنسی، آزادی هم‌جنسگرایی و همزیستی بدون ازدواج بود. ارتباط جنسی مرد با همسرش، بدون رضایت او تجاوز جنسی تلقی می‌شد.

**ج:** کاهش زاد و ولد و ازدواج از سویی و از سوی دیگر افزایش آمار طلاق، طرح نظریات تندی که ازدواج را مهم‌ترین عامل فروتری زنان می‌دانست و طرح شعار «زنان بدون مردان» مربوط به همین دوره است. به نظر فمینیست‌ها افزایش طلاق امری منفی نیست، بلکه نتیجه طبیعی آشنایی زنان با حقوق خودشان است.

**د:** ایجاد نشریات و سازمان‌های فراوان فمینیستی و کسب قدرت‌های سیاسی و اقتصادی.

**موج سوم:** چون موج دوم جریانی افراطی و مخالف با فطرت و طبیعت زنانه بود، چندان استمرار نیافت. از دهه ۸۰ این موج افول کرد و جریان معتدل‌تری به وجود آمد. این گرایش‌ها متأثر از



دیدگاه‌های پست مدرنیسم بود و بر اصل تفاوت انسان‌ها و فرهنگ‌ها تأکید داشت. در این گرایش‌ها غالباً خانواده انکار نمی‌شود، ولی نقش مساوی برای زنان در خانواده خواسته آنهاست.

«کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» که به عنوان مهم‌ترین سند سازمان ملل، پیرامون زنان در سال ۱۹۷۹ م (۱۳۵۸ ش) به تصویب رسید، متأثر از این دیدگاه است. در سال ۱۹۹۵ م (۱۳۷۳ ش) سازمان‌های دولتی و غیردولتی در پکن گرد آمدند تا پیش‌نویس این کنوانسیون را امضا کنند، ولی بسیاری از کشورها به دلیل مخالفت برخی از مواد آن با فطرت اخلاقی انسانی آن را نپذیرفتند. واتیکان به شدت به مخالفت با آن برخاست و حضور ایران و برخی کشورها و نهادهای اسلامی و غیر اسلامی، سبب شد برخی از مواد تند پیش‌نویس همچون مباحث مربوط به آزادی جنسی حذف گردد.

هم‌اکنون این کنوانسیون به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی پیرامون حقوق زن تلقی می‌شود که برخی از کشورها با پذیرش مشروط و یا غیرمشروط به آن پیوسته‌اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز که تا کنون به این کنوانسیون ملحق نشده است، بحث‌ها و مناظرات مختلفی میان نهادهای دولتی و غیردولتی پیرامون پذیرش و یا عدم پذیرش آن وجود دارد.<sup>۳</sup>

## گرایش‌های فمینیستی

**الف - فمینیسم لیبرال:** این گرایش از قدیمی‌ترین گرایش‌های فمینیستی است که هم‌اکنون در اقلیت به سر می‌برد. - هر چند در آمریکا در اکثریت می‌باشند- تأکید این گرایش بر اصل آزادی اراده و لذت‌جویی است و نقش‌های مادری و همسری برای زنان را محدود کننده اصل آزادی می‌داند.

۳ - ر. ک ، جمعی از نویسندگان، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مقالات و گفتگوها، دفتر مطالعات زنان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲؛ سجاد منش، لطف‌الله، نقد الحاق،

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳؛ فضائی، مصطفی، شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان،

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول، ۱۳۸۲.





ب- **فمینیسم مارکسیستی**: این گرایش که با رشد مارکسیسم در بلوک شرق شکل گرفت و با افول آن نیز غروب کرد، به مخالفت با نهاد خانواده پرداخت و با طرح دیدگاه‌های تندی همچون انحلال خانواده، آزادی کامل روابط جنسی و تربیت فرزندان در مهدهای دولتی، رو به انزوا و اضمحلال نهاد.

ج- **فمینیسم اگزیستانسیالیستی**: این گرایش فمینیستی، بیشتر مربوط به موج دوم فمینیسم به رهبری شخصیت‌هایی همچون سیمون دوبوار بود که اندیشه‌هایی رادیکال در دفاع از حقوق زنان داشتند.

د- **فمینیسم فرامدرن**: این گرایش در جهان کنونی غرب، گرایش غالب می‌باشد و سبب پیدایش موج معتدل‌تری از فمینیسم شده است که به تفاوت فرهنگ‌ها و نیز بومی کردن نهضت‌های دفاع از حقوق زنان توجه داشته و از تندروی‌های گذشته پرهیز دارد.

ه- **فمینیسم اسلامی**: در کشورهای اسلامی از جمله ایران، جمعی با پیش‌فرض قبول اسلام و نیز تلقی متفاوتی از دین در زمینه حقوق زن، به دفاع از حقوق زنان می‌پردازند. بررسی همه‌جانبه این گرایش‌ها، بخصوص گرایش اخیر مجالسی واسع می‌طلبد که به دور از اختصار این نوشتار است.<sup>۴</sup>

### روش دفاع عقلانی از قوانین

در اسلام برخی از قوانین که غالباً برگرفته از قرآن کریم است، مورد اتفاق نظر همه فرقه‌های اسلامی می‌باشد. در میان این قوانین اجماعی، به مقررات و قوانینی مختص به زنان برمی‌خوریم که با قوانین مردان متفاوت است. به عبارت دیگر در حقوق و فقه اسلامی، زنان و مردان از قوانین و

۴ - برای آگاهی بیشتر در زمینه تاریخ فمینیسم در غرب و ایران و نیز دست‌یابی به منابع آنچه در نوشتار حاضر به عنوان تاریخچه‌ای از فمینیسم ذکر شد، مراجعه شود به: محمد

رضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

مقررات کاملاً یکسانی برخوردار نیستند. مقاله حاضر در صدد دفاع عقلانی از این قوانین متفاوت است.

دفاع عقلانی از احکام الهی و غیبی دین، به معنای تلاشی بشری است برای دست یافتن به اسرار و حکمت‌های شرعی این احکام. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که این تلاش خردمندانه به همه جوانب و ابعاد قوانین الهی دست یافته است. چه بسا نکات فراوانی که بر ما پوشیده مانده و نکات دیگری را به اشتباه دریافته‌ایم. پس، اگر چه پذیرش احکام مسلم و قطعی دین، برای دینداران حقیقتی غیر قابل تردید است، اما نظریه‌های مطرح شده در دفاع عقلانی از چنین احکامی می‌تواند قابل مناقشه، نقد و حتی انکار باشد.

قرآن کریم در ضمن آیات مربوط به ارث در سوره نساء، بعد از بیان بعضی از قوانین ارث از جمله ارث بردن فرزند پسر به مقدار دو برابر فرزند دختر، به صراحت از نادانی بشر نسبت به علل وضع چنین مقرراتی سخن می‌گوید و می‌فرماید: «..... آباءکم و ابناءکم لا تدرؤن ائهم اقرب لکم نفعا فریضة من الله ان الله کان علیما حکیما».<sup>۵</sup> (شما نمی‌دانید پدران و فرزندان کدام یک برای شما سودمندترند. این فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است).

اما حتی با پذیرش چنین کاستی‌هایی در دفاع عقلانی از احکام دین، این‌گونه تلاش‌های علمی مورد تأیید معصومان(ع) بوده است. آنان نیز در عصر خود با پرسش‌های فراوانی درباره علت و حکمت بسیاری از احکام عبادی و غیر عبادی مواجه بودند و در قبال آنها با توجه به میزان دانش و فرهنگ پرسش‌گران، مخاطبان و جامعه عصر خویش و با تکیه بر دانش آسمانی خود، پاسخی مناسب ارائه می‌دادند. بخشی از این گونه پرسش‌ها و پاسخ‌ها سبب تألیف مجموعه‌های روایی به نام «علل الشرایع» گردید که از آن میان می‌توان از دو کتاب مهم به همین نام تألیف فضل بن شاذان(۲۶۰. ق) و شیخ صدوق (۳۸۱. ق) یاد کرد.<sup>۶</sup>



قرآن کریم نیز هنگام بیان احکام و مقررات الهی، علاوه بر تأکید بر ضرورت فرمانبرداری انسان-ها از فرامین الهی، آنان را به تفکر و تعمق در این احکام دعوت می‌کند. در آیه «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب»<sup>۷</sup> که یکی از آیات مربوط به قصاص است، حکمت تشریح این قانون الهی را ذکر می‌کند و با مخاطب قرار دادن انسان‌ها به عنوان صاحبان خرد، آنان را به اندیشه‌ورزی در فهم این قانون و حکمت دعوت می‌کند. همچنین در مورد شراب و قمار می‌فرماید:

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیہما اثم کبیر و منافع للناس و اثمہما اکبر من نفعہما و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو کذلک ینیین الله لکم الآیات لعلکم یتفکرون.<sup>۸</sup>

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی برای مردم در بر دارد، ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید.

خداوند در این آیه نیز بعد از تشریح علت تحریم شراب و قمار، مخاطبان خود را به تفکر و اندیشه دعوت می‌کند. در آیات دیگری نیز بعد از بیان احکام الهی، دعوت به تعقل شده است.<sup>۹</sup>

روش دفاع عقلانی از قوانین که واقعیاتی مربوط به جهان اعتبار هستند، با روش اثبات حقانیت گزاره‌های علوم تجربی متفاوت است. گزاره‌های مورد ادعا در علوم مربوط به نظام تکوین و طبیعت، با ارایه دلایلی که گویای تطابق کامل آن گزاره‌ها با واقعیات عینی و خارجی است، اثبات می‌شوند؛ اما قانون به شکل گزاره اخباری بیان نمی‌شود، بلکه در قالب گزاره‌ای دستوری شکل می‌گیرد زیرا واقعیاتی اعتباری است که تحت اختیار اعتبارکننده می‌باشد و از پدیده‌های عینی حکایت نمی‌کند، بلکه از روشی دیگر برای اثبات حقانیت خود بهره می‌گیرد. قانون در هر نظام حقوقی برای رسیدن به هدفی واقعی و عینی وضع می‌شود، از سوی دیگر هر چند قانون امری اعتباری است؛ اما به طور کامل از



۷- بقره / ۱۷۹.

۸- بقره / ۲۱۹.

۹- رک. بقره / ۲۴۱، ۲۴۲؛ انعام / ۱۵۱؛ نور / ۶۱.

واقعیات عینی و طبیعی بیگانه نیست زیرا موضوع قانون، انسان است. انسان نیز پدیده‌ای طبیعی می‌باشد و هدف از آن رسیدن به مطلوبی واقعی و عینی در حیات انسانی است. پس قانون از دو سو با واقعیات عینی ارتباط دارد. راه اثبات حقانیت یک قانون و برتری آن نسبت به قوانین دیگر این است که نشان داده شود آن قانون بیشترین تناسب را با واقعیات عینی مربوط به خود در جهت رسیدن به هدف مورد نظر را دارد.

قوانینی که از ثبات و دوام برخوردارند و به عبارت دیگر قانونگذار آنها را برای مدت معینی وضع نکرده و مدعی است که این قوانین برای همیشه اعتبار دارند، می‌بایست مبتنی بر ویژگی‌ها و خصوصیات دایمی و ماندگار انسان‌ها و طبیعت باشند. چنانچه قوانین موقت نیز می‌بایست با شرایط و وضعیت متغیر تناسب و هماهنگی داشته باشند، تا با زوال آن شرایط، آن قوانین نیز اعتبار خود را از دست بدهند.

قوانین و مقررات فقهی و قرآنی پیرامون زن که در صدد دفاع عقلانی از آنها می‌باشیم، قوانین ماندگار و همیشگی هستند. از این رو راه دفاع عقلانی از این قوانین تنها زمانی ممکن است که نشان داده شود میان این قوانین و واقعیات همیشگی و ماندگار انسان‌ها هماهنگی وجود دارد.

### زمینه‌های طبیعی تفاوت قوانین میان زن و مرد

بی‌تردید بین زن و مرد تفاوت‌های طبیعی جسمی و روانی وجود دارد. این تفاوت‌ها زائیده شرایط زمانی و مکانی خاصی نیستند و ریشه در خلقت و آفرینش اولیه آن دو دارد. در نظر بدوی می‌توان اینگونه ادعا کرد که وضع قوانین مختلف برای دو جنس متفاوت، امری بعید و مردود نیست؛ البته به شرط آنکه تفاوت قوانین برگرفته از تفاوت‌های طبیعی و متناسب با آنها باشد و آلا هر تفاوت طبیعی منجر به تغییر در قانون نمی‌شود. آنچه در نظر ابتدایی بعید به نظر می‌رسد این است که گروهی ادعا کنند برای دو موجود متفاوت که در زمینه‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت‌های طبیعی و عینی دارند، قوانین کاملاً یکسان و یکنواختی وضع شود. اسلام بر اساس واقعیات علمی محسوس و غیر قابل انکار، مدعی است زن و مرد دو جنس متفاوت می‌باشند. از این رو هر چند در اصول انسانیت و



ویژگی‌های مربوط به آن مشترکند؛ ولی در خصوصیات مربوط به جنسیت خود تفاوت دارند. همین اشتراک و تفاوت، سبب وضع قوانینی مشترک در برخی زمینه‌ها و قوانینی متفاوت در زمینه‌های دیگر برای آن دو شده است.

دنیای امروز نیز برخی از قوانین متفاوت پیرامون زن و مرد را که به تفاوت‌های آشکار جسمی آنان باز می‌گردد، پذیرفته است. مثلاً، قوانین کار مربوط به زنان در غالب کشورها نسبت به قانون کار مردان تفاوت‌های منطقی و معقولی دارد. تفاوت در سن بازنشستگی، پرهیز از به کارگیری زنان در کارهای سخت و دشوار جسمی و مرخصی‌های مربوط به دوران بارداری و شیردهی، مثال‌هایی روشن در این زمینه است. اگر قانونگذار ادعا کند تفاوت‌های میان زن و مرد تنها منحصر در این چند ویژگی جسمی در زمینه کار نیست، بلکه این دو جنس تفاوت‌های دیگر جسمی و روانی نیز دارند که منطقی سبب تفاوت در قوانین می‌گردد، ادعایی بعید نکرده است، بلکه باید از او خواست که رابطه‌ای منطقی میان این تفاوت‌ها و تفاوت در قوانین را ارایه دهد.

از طرف دیگر می‌توان گفت اگر قانونگذار با ادعای عدالت و مساوات و رفع تبعیض میان دو جنس زن و مرد - که برخی از تفاوت‌های آنها سبب تفاوت در قوانین می‌شود- مقررات و قوانینی کاملاً یکسان وضع کند، خلاف فطرت و خلقت انسانی عمل کرده و بزرگ‌ترین ظلم و ستم را به هر دو جنس روا داشته است.

بار دیگر تأکید می‌کنیم که راه اثبات احکام دین و پذیرش آنها روش دفاع عقلانی از آنها نیست، بلکه راه اثبات هر دین آسمانی مباحث عقلی اعتقادی و کلامی است که به روشنی نشان می‌دهد این دین، حقیقتی آسمانی و الهی دارد، در این صورت است که پذیرش احکام و مقررات آن دین برای عقل‌گریز ناپذیر است هر چند حکمت این احکام بر عقل ما پوشیده باشد؛ زیرا ما در مباحث اعتقادی که کاملاً صبغه عقلانی و استدلالی دارد، پذیرفته‌ایم که این دین از جانب خداست. خداوند دانا به همه امور، خیرخواه و عادل است و ممکن نیست راهی را به ما ارایه دهد که سبب ضلالت و نابودی ما شود. پس دین‌ورزان خردمند بعد از اثبات عقلانی دین، هیچ تردیدی در پذیرش احکام قطعی و مسلم دین نمی‌کنند و همچون پیامبران الهی تسلیم بی‌چون و چرای پروردگار خویش هستند.



پس آنچه این نوشتار در صدد ارایه آن است اثبات احکام دین برای مؤمنان نیست، بلکه تلاشی است عقلانی که بشر ضعیف و عاجز برای دست یافتن به اسرار و حکمت‌های آیین الهی انجام می‌دهد تا دل‌ها از اطمینان بیشتری برخوردار گردد و وسوسه‌های شیطانی زدوده شود و اعتبار و رجحان احکام اسلام برای غیرمسلمانان روشن و مبرهن گردد.

### تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد

چنانچه گذشت احکام قطعی و ابدی دین، مبتنی بر نیازها و خصوصیات همیشگی و فطری انسان‌ها است و تفاوت مقررات و قوانین دایمی دین در خصوص زن و مرد بر اساس تفاوت‌های فطری و تکوینی این دو جنس است. پس در گام نخست می‌بایست تفاوت‌های این دو جنس ثابت شود، سپس رابطه منطقی این تفاوت‌ها با قوانین گوناگون احراز گردد.

در دیدگاه دینی و اسلامی، خلقت جهان آفرینش هدفمند و حکمیانه است. هیچ موجودی به گراف و بیهوده خلق نشده و هیچ تفاوت و تبعیضی از سر ظلم و ستمگری بوجود نیامده است. مجموعه هستی برای رسیدن به هدفی خاص ساخته و پرداخته شده است و هر جزئی در این مجموعه عظیم عهده‌دار وظیفه‌ای است که رسیدن این مجموعه را به هدف خود تسهیل می‌کند. پس همه افراد این مجموعه با همه تفاوت‌هایشان خردمندانه و حکمیانه آفریده شده‌اند و هیچ یک در جایگاه خویش ناقص و معیوب نیستند، بلکه تفاوت‌ها ناشی از تفاوت جایگاه هر یک در نظام هدفمند آفرینش است.

در این دیدگاه نه تنها بر تفاوت‌های طبیعی و فطری انسان‌ها نام ظلم و ستم نمی‌توان نهاد، بلکه در مقام مقایسه نیز نمی‌توان موجودی را ناقص و معیوب تلقی کرد، چون هر یک برای نقشی که در هستی بر عهده گرفته کامل و بی‌عیب است؛ اما در نگرش مادی‌گرایانه - که در ورای طبیعت، اراده‌ای حکمیانه دیده نمی‌شود - سخن از «خطای طبیعت» یا «طبیعت وحشی» به میان می‌آید. اینگونه تعبیر در میان فمینیست‌های غیر الهی رواج دارد و حکایت از اعتراض و شکوه نسبت به نظام خلقت دارد.



فمینیست‌های تندرو منکر تفاوت‌های طبیعی و فطری زن و مرد هستند. تنها تفاوت‌های فیزیولوژی و جسمی این دو جنس را می‌پذیرند و سایر تفاوت‌های موجود میان زن و مرد را زائیده جامعه، تاریخ و فرهنگ می‌دانند. در حالی که فمینیست‌های معتدل تفاوت‌های روحی و روانی میان زن و مرد را پذیرفته و بر این باورند که برخی از این تفاوت‌ها فطری و طبیعی است، ولی ادعا می‌کنند هیچ یک از این تفاوت‌ها منجر به تفاوت در قوانین میان زن و مرد نمی‌شود. سند معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان بر این پایه و دیدگاه تنظیم یافته است.

هر چند وجود تفاوت‌های روحی و عاطفی طبیعی میان زن و مرد همچون اختلافات جسمی، چنان روشن و واضح است که نیاز به استدلال ندارد، ولی انکار آن توسط برخی از فمینیست‌های تندرو، سبب اقامه دلیل و برهان برای این حقیقت شده است.

یکی از دلایل روشن این موضوع، وجود بیماری یا عارضه «ترانس سکسوالیسم» در میان برخی از زنان یا مردان است. در این عارضه یا بیماری، شخص تمایل به بروز رفتار، روحیات، کنش‌ها و واکنش‌های روانی جنس مخالف دارد. پذیرفتن چنین بیماری و عارضه‌ای در پزشکی و روانشناسی گویای این واقعیت روشن و بدیهی است که زن و مرد دارای ویژگی‌ها و خصوصیات روانی و عاطفی خاص خود می‌باشند که در صورت بروز آن در جنس دیگر، به عنوان بیماری یا عارضه‌ای غیر طبیعی تلقی می‌شود.

باید به این نکته توجه داشت که زن و مرد در انسانیت هیچ تفاوتی با هم ندارند. وجود اختلافات گوناگون جسمی و روانی میان آن دو سبب نمی‌شود که یک جنس در انسانیت مقدم بر جنس دیگر باشد. از سوی دیگر، یکی از اسرار وجود این تفاوت‌ها میان زن و مرد و بلکه تفاوت‌های میان آحاد انسان‌ها در نیاز آنها به یکدیگر نهفته است.

انسان‌ها به دلیل برتری‌ها و نقصان‌هایی که نسبت به یکدیگر دارند، نیازمند هم می‌شوند. برخی از نظر جسمی توانمندترند و برخی دیگر از نظر هوشی و عقلی. همین سبب نیاز آنها به یکدیگر می‌شود.



زن و مرد نیز به دلیل همین تفاوت‌ها به یکدیگر نیازمند هستند. اجتماع و مهم‌ترین نهاد آن که خانواده است، به دلیل همین نیازها شکل می‌گیرد. اگر چنین نبود انسان‌ها نیازی به زندگی مشترک در خانه و اجتماع نداشتند.

برخی از فمینیست‌ها تفاوت‌های مختلف میان زن و مرد را می‌پذیرند، ولی بر این باورند که صفات و روحیات زنانه برتر از ویژگی‌های مردانه است و برخی دیگر بعضی از صفات زنانه را نامطلوب و سبب عقب‌ماندگی زنان می‌دانند، در حالی که ویژگی‌های زنانه را نباید با خصوصیات مردانه مقایسه کرد؛ زیرا هر یک عهده‌دار وظیفه و نقشی مربوط به خود در نظام حکیمانه خلقت هستند و با توجه به آن نقش و جایگاه، همه ویژگی‌های طبیعی و فطری ایشان، پسندیده و مطلوب است. عامل اصلی این انحرافات در حرکت‌های فمینیستی، ناشی از اندیشه افراطی مساوی انگاشتن زن و مرد در همه زمینه‌ها و ابعاد است. حرکتی که به مقابله و مبارزه با حقایق روشن و بدیهی طبیعی پرداخته است و گویا در بعضی از موارد برخاسته از احساس حقارت و کوچک‌انگاشتن بعضی از زنان نسبت به خود در قبال جنس مقابل است.

### تعدد زوجات و ازدواج موقت

تعدد زوجات برای مردان، ساخته و اختراع اسلام نیست، بلکه این رسم و قانون قبل از اسلام نیز در جوامع عرب و غیرعرب همچون ایرانی‌ها رواج داشته است.<sup>۱۰</sup> اسلام این قانون را قید و بند زده و آن را محدود به چهار همسر دائمی کرده و احکام و مقرراتی همچون رعایت عدالت میان همسران را برای آن قرار داده است. پس آنچه برخی از غربی‌ها ترویج می‌دهند که اسلام عامل پیدایش تعدد زوجات در طول تاریخ است، خلاف واقعیت می‌باشد.

۱۰ - در این زمینه مراجعه شود به: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۷-۲۳۲؛ حکیم‌پور، محمد، حقوق زن در کشف‌سنن و تجدد، ص ۷۱-۱۱۱، نغمه، تهران.



قانون تعدد زوجات به صراحت در قرآن کریم مطرح شده است و هیچ یک از فقیهان شیعه و سنی و اسلام شناسان در وجود چنین قانونی در صدر اسلام تردیدی نکرده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

و إن خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ألا تعدلوا فواحدہ...<sup>۱۱</sup>

و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید...».

علاوه بر قرآن، تاریخ و سیره پیامبر اکرم(ص) و اصحاب و یاران ایشان، و نیز زندگانی و احادیث امامان معصوم(ع) در طول قرن‌های متمادی، گواه روشنی بر مشروعیت ازدواج مجدد در شرع مقدس اسلام است. پس این ادعا که این قانون مربوط به دوره‌ای خاص و محدود می‌باشد که تعداد مردان در صدر اسلام به جهت جنگ‌های پیاپی کمتر از زنان بوده است و خداوند برای حل این معضل موقت، چنین قانونی را به شکل مقطعی تشریح کرده است، سخنی بدون شاهد و دلیل است.

برخی از دانشمندان مانند استاد شهید مرتضی مطهری، به تحلیل کاوش عقلانی پیرامون این حکم دینی پرداخته‌اند و علل و عوامل گوناگونی را به عنوان حکمت و فلسفه تشریح چنین حکمی ذکر کرده‌اند.

مرحوم مطهری بعد از ذکر عوامل گوناگونی همچون عادت ماهانه در زنان، محدود بودن دوره فرزندزایی زن، قدرت غریزه جنسی مردان را مهم‌ترین عامل فزونی تعداد زنان بر مردان ذکر کرده است<sup>۱۲</sup> و با ذکر آمارهای متعدد و گوناگون از کشورهای مختلف جهان سعی کرده این افزایش جمعیت را به اثبات برساند. از سوی دیگر، به بررسی علت این افزایش پرداخته و عوامل چندی چون، مقاومت جسمی زنان در مقابل بیماری‌ها، خطرات و مرگ و میرهای ناگهانی برای مردان را از عوامل



این افزایش جمعیت برشمرده و قانون تعدد زوجات را قانونی در جهت برقراری تعادل میان جمعیت زنان و مردان در امر ازدواج دانسته است.

به نظر می‌رسد به بخشی از این نظریه اشکالات متعددی وارد است از جمله:

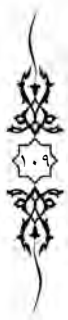
الف- بهترین علتی که ایشان برای قانون همیشگی و دائمی تعدد زوجات ذکر کرده است، عاملی مقطعی و عارضی است و برخاسته از فطرت و خلقت انسان‌ها نمی‌باشد، از این رو بسیار محتمل است که در شرایط و موقعیت‌های دیگر این امر عارضی و غیرفطری دگرگون شود و تعداد زنان و مردان مساوی و یا حتی تعداد مردان افزون بر تعداد زنان گردد.

در آخرین آمارهایی که در سال‌های اخیر از جمعیت زن و مرد در ایران گرفته شده، تعداد مردان حدود یک میلیون نفر بیش از زنان اعلام شده است. پس هیچگاه نمی‌توان حکم ابدی و همیشگی را برخاسته از علتی مقطعی و عارضی دانست.

بعلاوه آمارهای ارایه شده از سوی ایشان حداکثر نشان دهنده فزونی جمعیت زنان بر مردان به مقدار یک الی دو درصد است و این مقدار فزونی جمعیت به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه‌گر تعدد زوجات، آن هم تا چهار همسر باشد، میان این علت و نتیجه آن تناسب واقعی وجود ندارد، به عبارت دیگر، فزونی یک درصدی جمعیت زنان معضل و مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند تا دین اجازه ازدواج چهار همسر را به مردان بدهد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل تشریح چنین حکمی در اسلام، قدرت غریزه جنسی در مردان و تحریک‌پذیری این غریزه در آنان می‌باشد. شواهد و قراین متعددی را می‌توان یافت که گویای این واقعیت است که زن و مرد از نظر نیاز جنسی شبیه به یکدیگر آفریده نشده‌اند. چون اطفاء غریزه جنسی، از مهم‌ترین علت‌های قانون ازدواج می‌باشد، از این رو تفاوت طبیعی و فطری زن و مرد در این غریزه، سبب تغییر و تفاوت قانون ازواج نسبت به آن دو شده است.

اتکای قانون دائمی تعدد زوجات بر امری فطری و طبیعی که پیوسته با خلقت انسان‌ها مقرون می‌باشد، توجیه مناسب و منطقی برای دوام و همیشگی بودن این قانون است. پزشکان متعدد در آثار مربوط به مسایل جنسی و زناشویی، پیوسته بر این نکته تأکید دارند که جنس مرد دارای غریزه‌ای



بیدارتر، تحریک پذیرتر و قویتر از زن می‌باشد و زنان به طور معمول از کشش غریزی کمتری برخوردارند، هر چند ممکن است لذت جنسی در هر دو جنس در هنگام اوج بهره‌مندی جنسی برای زن و مرد مساوی باشد و یا حتی زنان از لذت بیشتری برخوردار شوند، ولی تردیدی نیست که غریزه جنسی مرد تحریک پذیرتر، حساس‌تر و پرکشش‌تر است؛ به علاوه درصد قابل توجهی از زنان دچار سرد مزاجی هستند و حتی از قدرت جنسی در حد متوسط نیز برخوردار نمی‌باشند.<sup>۱۳</sup> علاوه بر مطالعات و تحقیقات آماری و آزمایشگاهی پزشکان در این زمینه، مهم‌ترین قرینه و شاهد بر این ادعا، نگاهی جامعه‌شناختی به روابط جنسی میان زن و مرد در جوامع گوناگون بشری است.

در طول تاریخ بشری و تقریباً در همه جوامع انسانی به یک سنت و روش متداول میان انسان‌ها برخورد می‌کنیم. آدمیان در جوامع مختلف که دارای فرهنگ‌ها و آیین‌های گوناگون می‌باشند، ازدواج را به عنوان تنها راه مشروعیت دادن به روابط جنسی میان زن و مرد پذیرفته‌اند. هر چند نحوه تحقق ازدواج در هر جامعه‌ای مبتنی بر آیین و رسوم خاص آن جامعه است، ولی اصل ازدواج که همان روابط جنسی مشروع و قانونی میان زن و مرد است، در همه جوامع وجود دارد و روابط جنسی خارج از این چارچوب در هر جامعه‌ای روابط نامشروع تلقی می‌شود.

البته ممکن است قبح و زشتی روابط نامشروع در جوامع، متفاوت باشد اما هنوز در فرهنگ بسیاری از جوامع، التزام و پای‌بندی به روابط مشروع امری پسندیده تلقی می‌شود.

امروزه در اکثر جوامع بشری غیر مسلمانان و برخی از جوامع کوچک، نظام و قانون تک همسری به عنوان تنها قانون برای روابط مشروع میان زن و مرد تعریف شده است. قانونی که برای کنترل و ضابطه‌مند کردن روابط جنسی زن و مرد وضع شده است. ولی در کنار این قانون، شیوع و گستردگی روابط جنسی نامشروع و خارج از چارچوب قانونی به راحتی به چشم می‌خورد. ارتباط خارج از ازدواج برخاسته از غریزه جنسی است که در بسیاری از موارد منجر به روابط جنسی می‌گردد و چنان در جوامع امروزی، خصوصاً جوامع غربی شیوع دارد که قانون ازدواج را که به جهت کنترل روابط



جنسی میان زن و مرد وضع شده بود، تبدیل به یک قانون صوری، شکست خورده و ناکارآمد کرده است.

امروزه هیچ کس نه ادعا می‌کند و نه می‌تواند ادعا کند که با نظام تک همسری می‌توان تمامی خواسته‌ها و نیازهای جنسی میان زن و مرد را سامان داد و همه را تحت همین قانون جای داد.

ازدواج که در جوامع غربی امری ساده و بدون رسم‌ها و آیین‌های جوامع شرقی اجرا می‌شود و راهی سهل و آسان برای زن و مرد می‌باشد، با این وجود نتوانسته روابط جنسی میان زن و مرد را تحت کنترل در آورد. از این رو با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که قانون ازدواج تک همسری در دنیا برای کنترل غریزه جنسی انسان‌ها شکست خورده و کارایی خود را از دست داده است.

در فلسفه حقوق، این بحث به طور جدی مطرح است که قانون و مقرراتی که اجرای آن سبب شود جمعیت فراوانی از مردم در زمره متخلفان و قانون‌شکنان قرار گیرند، قانونی متناسب با مقتضیات و شرایط جامعه نیست. به عبارت دیگر نمی‌توان بیشتر مردم و یا نیمی از جمعیت جامعه را و یا حتی اقلیت قابل توجهی از آنان را مجرم تلقی نمود و مجازات کرد. در این صورت باید در اصل قانون، تجدید نظر کرد و یا اگر اصل حقانیت قانون جای تردید ندارد (همچون قوانین الهی) می‌بایست اجرای آن را موکول به فراهم شدن شرایط و فرهنگ متناسب با آن کرد.

تحلیل و مطالعه بر روی چگونگی روابط جنسی نا مشروع میان زنان و مردان در جوامع گوناگون در طول تاریخ بشر، ما را به حقیقتی مهم رهنمون می‌سازد. متأسفانه، در بازار آزاد و غیرقانونی روابط جنسی، مردان غالباً متقاضی هستند و زنان مورد تقاضا؛ مردان در قبال درخواست غریزی خود پول پرداخت می‌کنند و زنان هرزه در قبال برآورده کردن خواسته مردان هرزه دستمزد دریافت می‌کنند. این رویه ناپسند که سابقه‌ای به دیرینگی تاریخ بشری دارد و در دوران جاهلیت قبل از اسلام هم شیوع فراوانی در جامعه حجاز و جوامع دیگر داشته است، گویای حقیقتی غیر قابل انکار و مسلم است و آن نیاز مردان به اطفال و اشباع غریزه خود و نیاز زنان هرزه به درآمد مالی است.

از این رو با قاطعیت می‌توان گفت تعداد مردان هرزه یعنی کسانی که حاضر به روابط نامشروع هستند، بسیار بیش از زنان هرزه است و این به جهت این نکته می‌باشد که هرزگی در مردان برخاسته



از امری طبیعی و نیازی فطری و هماهنگی در آنان است. پس افرادی که فرصتی می‌یابند تا از فشار جامعه و یا فشار وجدان اخلاقی خود خلاصی یابند به سوی روابط نامشروع سوق می‌یابند. در حالی که تعداد زنان پای‌بند به نظام تک همسری (خصوصاً در جوامع منضبط و اخلاقی) بسیار بیش از مردان است. این به جهت رجحان اخلاقی زنان نسبت به مردان نیست، بلکه به جهت تفاوت طبیعی و فطری این دو جنس در غریزه جنسی و کشش بیشتر این غریزه در مردان است.

این واقعیت تلخ و غیرقابل انکار ما را به این نکته می‌رساند که این دو جنس در مسایل جنسی از شرایط یکسان برخوردار نیستند، تا قانونی یکسان برای آنان وضع شود. نیاز آنان به یک اندازه نیست تا مانند هم رفع شوند. پیش از این گفتیم که وضع قانون یکسان برای دو موجود متفاوت، جز بر هم ریختن توازن و تعادل جامعه و بی‌نظمی و بی‌قانونی همراهی ندارد و این نتیجه ناخوشایند در موضوع بحث ما حقیقتی دردناک است که حتی در جوامع مسلمانان نیز گسترش یافته است.

شکست نظام تک همسری در جهان امروز، چنان در نزد خردمندان و حقوقدانان جوامع گوناگون امری مسلم و غیرقابل انکار تلقی شده است که بسیاری از آنان به دنبال راهکاری قانونی برای مشروعیت دادن به مراکز فساد و فحشا برآمده‌اند و دست به تدوین یک نظام حقوقی برای این مراکز زده‌اند. از آنان مالیات می‌گیرند، مجوز تأسیس بر اساس قوانین مربوطه می‌دهند و یا مجوز آنان را لغو می‌کنند. جوامع دیگر هم اگر این فساد و فحشاء را به رسمیت قانونی نشناخته‌اند، چاره‌ای جز چشم‌پوشی از آن و نادیده گرفتن این تخلف قانونی نمی‌بینند و در نهایت در جوامعی (همچون جامعه ما) که نه اجازه رسمی به تأسیس چنین مراکزی داده می‌شود و نه از وجود غیر قانونی آنها چشم‌پوشی می‌شود و از سوی دیگر، نظام تعدد زوجات و ازدواج موقت، بستر مناسب فرهنگی خویش را در جامعه باز نکرده است، گرفتار چالش و مشکل دیگری هستند و آن انتشار فساد در سطح جامعه و مزاحمت‌های گوناگون برای اکثریت بانوان می‌باشد.<sup>۱۴</sup>

۱۴ - یک نهاد عمومی با انجام نظرسنجی از بانوان ۱۸ تا ۵۰ ساله تهرانی، مهم‌ترین عوامل مزاحمت در تهران از نظر خانم‌ها را ارزیابی کرده است. در این نظرسنجی که هزار خانم

در جریان آن مورد پرسش قرار گرفتند، پرسش‌گران با نام بردن مزاحمت‌های رایج برای بانوان در تهران، از پرسش‌گران خواسته‌اند تا درجه این مزاحمت را بین چهار گزینه‌ی خیلی

زیاد، زیاد، کم و خیلی کم ارزیابی کنند.

یکی از علل مهم این تناقضات در جوامع بشری این است که تفاوت‌های طبیعی بین مرد و زن نادیده انگاشته شده، در نتیجه برای دو موجود متفاوت، قانونی یکسان وضع گردیده است، در این صورت طبیعی خواهد بود که نظم جامعه توسط جنسیتی که به طور طبیعی و غریزی زیاده‌خواه است، بر هم زده می‌شود.

گوستاولوبون شرق‌شناس بزرگ فرانسوی می‌گوید: «در غرب هم با وجود این که آب و هوا و وضع طبیعت هیچ کدام ایجاب چنین رسمی (تعدد زوجات) نمی‌کند، با این حال همسر چیزی است که ما آن را فقط در کتاب‌های قانون می‌بینیم، و آلا گمان نمی‌کنم که بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست. راستی من متحیرم و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرق، از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد؟ بلکه من می‌گویم که اولی از هر حیث بهتر و شایسته‌تر است.»<sup>۱۵</sup>

از سوی دیگر تعدد همسر را نمی‌بایست تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و آن را ظلم و بی‌وفایی به او تلقی کرد، بلکه این مسئله دارای زوایای دیگری نیز هست که غیر از زوایای اجتماعی آن، حداقل دو بعد دیگر نیز دارد و آن نگرش از زاویه دید مرد و نیز نگرش از زاویه دید همسر دوم است.

بانوان تهرانی مزاحمت «بوق زدن اتومبیل و اصرار بر سوار شدن» را با ۸۵ درصد انتخاب گزینه خیلی زیاد، بیشترین مزاحمت برای خود دانسته‌اند. پاسخ‌های بانوان به سایر

مزاحمت‌های مطرح شده در این ارزیابی عبارتند از:

انتشار تصاویر خصوصی افراد: ۸۰٪ زیاد و خیلی زیاد؛

تنه زدن عمدی به زنان، ۸۳٪ زیاد و خیلی زیاد؛

متلک گفتن؛ ۷۶٪ زیاد و خیلی زیاد؛

شنیدن الفاظ رکیک؛ ۷۵٪ زیاد و خیلی زیاد؛

ویراز دادن و حرکات نمایشی موتور سواران، ۷۲٪ زیاد و خیلی زیاد؛

تعقیب زنان توسط مردان در اماکن خلوت، ۷۲٪ زیاد و خیلی زیاد. (منبع: روزنامه اعتماد ملی، ۸۶/۹/۱۴).

۱۵ - لویون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر گیلانی، ص ۵۰۹.



مرد به طور طبیعی ممکن است نیازهای جنسی او برآورده نشود، به گونه‌ای که کشش غریزی او را به گناه و یا روابط نامشروع بکشاند و یا وی را تحت فشارهای سخت و غیرقابل تحمل جنسی و روانی قرار دهد و زن دوم نیز نیازمند همسری دائمی است که معمولاً به جهت شرایط خاص خود نمی‌تواند با مردی مجرد ازدواج کند. پس نگاه تک بعدی به مسئله‌ای که حداقل دارای سه زاویه است، نگرشی سطحی است و از جامعیت لازم برخوردار نیست.

### تک همسری بهترین شکل ازدواج

روشن کردیم که قانون تک همسری از نظر حقوقی، قانونی شکست خورده و ناکارآمد است و اینک این نکته بسیار مهم را می‌افزاییم که ازدواج و خانواده مبتنی بر نظام تک همسری بهترین شکل ازدواج است و خانواده برخاسته از نظام تک همسری به خانواده ایده‌آل نزدیک‌تر می‌باشد.

ممکن است به نظر آید که میان این دو ادعا تناقض وجود دارد، در حالی که با طرح بحث بسیار مهم تفکیک اخلاق از حقوق، این تناقض برطرف می‌شود. نظام تک همسری از جهت قانونی و حقوقی، شکست خورده است؛ زیرا بسیاری از مردان به جهت ویژگی‌های فطری و طبیعی خود نمی‌توانند به آن پای‌بند باشند، اما از نظر اخلاقی، نظامی مطلوب و ایده‌آل است.

فقه (حقوق) متکفل وضع قوانین کلان و کلی برای عموم افراد جامعه است، قوانینی که برای عموم مردم غیرقابل تحمل نباشد و مصلحت عموم آنان در آن در نظر گرفته شود؛ اما اخلاق، هرچند دارای قواعد و اصول ثابت و غیرقابل تغییر می‌باشد اما این قوانین پایدار تحت شرایط و ویژگی‌های متفاوت افراد و جوامع در تزامن با یکدیگر قرار می‌گیرند و گاهی اولویت‌های خویش را از دست می‌دهند و آنگاه قانون اخلاقی دیگری رجحان می‌یابد. از این رو نمی‌توان اخلاق را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی و خانوادگی افراد در نظر گرفت. زندگی ایده‌آل، زندگی است که اگر چه مخالف قوانین حقوقی و فقهی نیست ولی اخلاق نیز در آن نادیده گرفته نشده است.

از نظر اخلاقی، اگر مرد بتواند غریزه خود را کنترل کند و گرفتار فحشا نشود، زندگی بر اساس نظام تک‌همسری از شرایط بسیار بهتری برای رشد و تعالی افراد خانواده برخوردار است. وجود روابط



محبت‌آمیز و بلکه عاشقانه میان زوجین، روابط سالم میان فرزندان با یکدیگر و با پدر و مادر و مسایل مهم دیگر در خانواده تک‌همسری بستری مناسب‌تر خواهند یافت. از این رو، مردان می‌بایست قانون تعدد زوجات را به خصوص در جامعه و فرهنگ امروز، تنها به عنوان یک قانون هنگام ضرورت تلقی کنند و حاکمان در نظام جمهوری اسلامی در کنار دفاع حقوقی و قانونی از آن برای پرهیز از فساد و فحشا و فراهم ساختن بسترهای مناسب آن، به ترویج و توسعه آن نپردازند و ابعاد غیراخلاقی آن را به جامعه گوشزد کنند.

### ازدواج موقت

ازدواج موقت نیز راهکاری شرعی و قانونی در اسلام است که براساس فهم درست و واقع‌بینانه شرایط جامعه و خصوصیات جنسی زن و مرد شکل گرفته است. اسلام با این که تأکید فراوان بر سادگی و سهولت ازدواج دارد و مخالف بسیاری از رسوم جاهلانه جامعه امروز ماست، با این حال ظرفیت‌های زن و مرد را سنجیده و برای پرهیز از فساد و بی‌انضباطی در روابط جنسی راه آسان‌تری یعنی ازدواج موقت را در مقابل زن و مرد قرار داده است.

ازدواج دائم راهکاری قانونی برای کنترل روابط جنسی است. راهکاری که مقررات و قوانین پیرامون آن همچون نفقه زن و فرزند، ارث زوجین، حضانت و ... آن را از یک رابطه نامشروع و بی‌نظم جدا می‌سازد؛ اما خداوند بر بندگانش سهل‌تر گرفته و خواسته است آنان راهی ساده‌تر پیش روی خود داشته باشند که از قوانین ازدواج دائم سهل‌تر باشد و در عین حال میان آن با فحشا که هیچ قید و قانونی ندارد تفاوت وجود داشته باشد. از این رو، قانون ازدواج موقت را وضع کرده است. قانونی که از افتخارات فقه شیعه است و در این دنیای آلوده و گرفتار هرج و مرج در روابط جنسی، راهکاری مناسب و قابل اجرا می‌باشد. هر چند اجرای آن همچون سایر قوانین، نیازمند بسترهای مناسب اجتماعی و فرهنگی است.

البته آن چه که به اختصار گفتیم دفاع حقوقی از ازدواج موقت بود و الا ابعاد اخلاقی ازدواج موقت مسئله‌ای نیست که بتوان از آن چشم‌پوشی کرد. ازدواج موقت نیز همچون تعدد زوجات





براساس ضرورت‌هایی تشریح شده است. از نظر اخلاقی تنها می‌بایست به همان موارد ضروری اکتفا شود؛ زیرا ازدواج موقت نیز پیامدهای اخلاقی بسیار ناگواری برای دختران و پسران مجرد و نیز مردان متأهل دارد که با وجود آن پیامدها، فقط باید در مواردی آن را توصیه کرد که افراد در نبود ازدواج موقت، گرفتار فحشا و گناه خواهند شد.

### قوانین ارث، دیه، مهریه و نفقه

خانواده در میان انسان‌ها نهادی فطری و طبیعی است. شکل‌گیری خانواده در طول تاریخ ناپیدای بشر و گستردگی آن در همه جوامع با فرهنگ‌ها و آیین‌های گوناگون، گویای این واقعیت است که خانواده امری دستوری و ساخته و پرداخته مکتب یا جامعه خاصی نیست، بلکه تمایل انسان به تأسیس این نهاد برگرفته از میلی فطری و طبیعی است که جز در موارد استثنایی همیشه جاری و ساری بوده است.

نهاد خانواده مهم‌ترین و حساس‌ترین نهاد جامعه برای شکل‌گیری جسم و روان انسان‌ها است. رشد و تعالی شخصیت روحی، اخلاقی و دینی همه انسان‌ها در گرو داشتن خانواده‌ای سالم و پاک است.

غالب افراد بیش از آن که از محیط تحصیل و یا دوستان و آشنایان خود، تأثیر بپذیرند، تحت تأثیر فضای تربیتی خانواده هستند. هر چند این فضای تربیتی ممکن است به جهت عدم انطباق با اصول تربیتی، نتایجی معکوس به بار آورد. مثلاً ممکن است از خانواده‌ای مذهبی، فرزندان لایبالی و یا بی‌قید نسبت به مذهب به وجود آید ولی همین نتیجه معکوس هم گویای حساسیت جایگاه خانواده در رشد و تکامل انسان‌ها است.

اجتماع و نهادهای جمعی انسان‌ها معمولاً بر پایه خانواده و نیاز انسان‌ها به یکدیگر شکل می‌گیرند. اگر این نیاز همه جانبه وجود نداشته باشد هیچ‌گرایش و انگیزه‌ای برای زندگی جمعی وجود نخواهد داشت. انسان نیز از بدو تولد نیازمند به دیگران است که مهم‌ترین نیاز او، نیاز جسمی و روحی به مادر خویش است. این نیازها در سنین مختلف نموده‌ها و شکل‌های گوناگونی می‌یابند، تا این



که آدمی در سنین ازدواج نیاز جنسی و روانی فراوانی به همسر پیدا می‌کند و همین سبب شکل‌گیری خانواده‌ای جدید می‌شود.

در این میان آن چه بسیار مهم است، توجه به این نکته می‌باشد که علت شکل‌گیری خانواده و نیز رمز بقای آن تنها نیازهای جسمی و مادی نیست. انسان‌ها از نظر روحی و عاطفی نیز به یکدیگر نیاز شدید دارند و عامل اصلی بقای خانواده همین نیازهای روحی و عاطفی است. به همین جهت است که افراد خانواده‌های سالم با وجود آن که شرایط برآورده شدن نیازهای مادیشان از فضایی غیر از خانواده مهیا است، اما نهاد خانواده را رها نمی‌سازد و چه بسا به شرایط دشوارتر مادی آن نیز تن می‌دهند. این نکته گویای این واقعیت است که وابستگی‌های روحی و عاطفی نقش اصلی را در استحکام و بقای خانواده ایفا می‌کند.

قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره روم، به این نکته اشاره کرده است که خانواده بر اساس یک نیاز مادی و معنوی (سکون و آرامش) شکل می‌گیرد و رمز بقای آن نیز ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز میان افراد آن است که این ارتباط نیز امری فطری و تکوینی می‌باشد که از جانب خداوند در انسان به ودیعه نهاده شده و به جعل و قرارداد انسان‌ها مربوط نیست:

« و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ... »<sup>۱۶</sup>

« و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش

یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد... »

پس رمز بقای خانواده وجود رابطه‌ای محبت‌آمیز و عاطفی میان افراد خانواده است و فردی که نقش اصلی و عمده را در این ارتباط بنیادین ایفا می‌کند، فردی است که از بار عاطفی و احساسی لازم برخوردار است و تدبیرها و برخوردهای او بیشتر دارای جنبه احساسی و عاطفی است و او کسی جز زن نخواهد بود.

ستون اصلی خانواده زن است. اوست که محور بقای خانواده می‌باشد. مدیریت اصلی خانواده مدیریتی عاطفی و روانی است که تنها از عهده یک موجود عاطفی و احساسی برمی‌آید، وظیفه‌ای که



نه تنها بر دوش مردان نیست، بلکه از توان و عهده آنان خارج است. خانواده‌ای که مادر خویش را از دست می‌دهد زودتر متلاشی می‌شود، ولی خانواده‌ای که پدر خود را از دست می‌دهد کمتر دچار اضمحلال می‌گردد؛ زیرا معمولاً زن نقش اساسی‌تر و مهم‌تری را در بقای خانواده ایفا می‌کند.

توجه به این نکته، تفاوت حکیمانه میان زن و مرد را در گرایش عاطفی و عقلانی توجیه می‌کند و گویای این واقعیت است که تفاوت‌های میان این دو جنس بی‌جهت و عبث نبوده، بلکه چنانکه گذشت، خلقت حکیمانه خداوند، هر یک از این دو جنس را برای ایفای نقش و مسئولیت خاصی آفریده و آنان را در جهت ایفای نقش خود کامل و بی‌عیب خلق کرده است.

زن محور اصلی خانواده است و ارتباط عاطفی و روانی تک تک افراد خانواده به طور طبیعی با او بیش از ارتباط با دیگر افراد خانواده است. در یک خانواده سالم، فرزندان از نظر عاطفی بیش از آنکه به خواهرها، برادران و پدر خویش نزدیک باشند به مادر خود نزدیک هستند. پدر نیز در میان سایر افراد خانواده رابطه عاطفی و احساسی قوی‌تری نسبت به همسر خود دارد و همین ارتباطات قوی و مستحکم است که خانواده را که مهم‌ترین نقش در سعادت انسان‌ها ایفا می‌کند، پایدار نگه می‌دارد.

با این توضیحات روشن می‌شود که نه تنها زن نقش طفیلی و جنبی در خلقت ندارد و نقش او فقط تولید مثل نیست، بلکه نبود او باعث فرو ریختن بنیاد خلقت که به جهت هدف تعالی انسان‌ها پی‌ریزی شده است، خواهد شد و سزاوار است در اینجا یادای از آن عزیز سفر کرده، کرد که به زیبایی فرمود: «از دامن زن مرد به معراج می‌رود».<sup>۱۷</sup>

تا این مرحله از استدلال ثابت شد که خانواده نهادی فطری، طبیعی و مطلوب است که نیازهای جسمی و روحی انسان را برآورده می‌سازد و بقای آن تنها منوط به وجود نیازهای مادی نیست، بلکه برآورده شدن نیازهای روحی و روانی نقش اصلی را در بقای آن ایفا می‌کند. همچنین روشن شد که زن نقش اصلی را در ایجاد ارتباط عاطفی میان افراد خانواده بر عهده دارد. مقدمه دیگر این استدلال این است که آنچه سبب ایفای نقش زن در خانواده می‌شود، برقراری ارتباطات عاطفی و روانی از



<sup>۱۷</sup> - امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۴۱.

سوی او با دیگر افراد خانواده است. او ملجأ و پناه روانی اعضای خانواده است. در ارتباط با اوست که افراد خانواده آرامش روحی و نشاط روانی پیدا می‌کنند و این نقش اصلی جز با حضور مؤثر زن در خانه که کانون اصلی خانواده است شکل نخواهد گرفت. ارتباط عاطفی و روانی نقشی کلیدیه‌ای، رسمی و حقوقی نیست که با وضع قوانین و تقسیم کار و نصب جانشین و قائم مقام خلأ آن پر گردد. نقشی است که نیاز به حضور، گفتگو، دلجویی، ارتباط، شنیدن و سنگ صبور بودن دارد. از این روست که جایگاه اصلی زن در خانه است، تا خانواده سالم بماند و به حیات پاک خود ادامه دهد. اعضای دیگر خانواده بعد از خستگی روحی و روانی از ارتباطات سخت خارج از خانه (محیط تحصیل یا کار) نیاز به فضایی دوستانه و عاطفی دارند و تنها زن است که می‌تواند چنین قضایی را به بهترین شکل در خانه ایجاد کند.

پس می‌توان ادعا کرد که جایگاه اصلی زن به طور طبیعی و فطری درون خانه است و نقش اصلی او در فضای گرم خانواده شکل می‌گیرد. این سخن بدین معنا نیست که زن نمی‌بایست هیچ نقشی خارج از خانه داشته باشد و از هر گونه فعالیت اجتماعی و اقتصادی خارج از خانه پرهیز کند بلکه بدین معناست که جایگاه طبیعی زن روشن شود و نقش مهم او در حیات اجتماع بشری تبیین گردد. پس هر گونه فعالیت زن در خارج از خانه می‌بایست به اندازه‌ای باشد که به نقش و وظیفه اصلی او خللی وارد نسازد.

البته افراد، شرایط گوناگونی دارند. برخی به جهت نیاز مالی و یا ضرورت‌های اجتماعی، اولویت‌های دیگری بر دوششان سنگینی می‌کند. برخی نیز به جهت موقعیت خانوادگی همچون نداشتن فرزند و یا ازدواج فرزندها وظایف کمتری در داخل خانه دارند. به هر صورت آنچه به طور کلی می‌توان گفت، این است که نقش اصلی و فطری زن در اجتماع انسانی در داخل خانه شکل می‌گیرد و زندگی در داخل خانه نیز با روح و جسم زن سازگارتر است و این هیچ منافاتی با کسب علم و رشد معنوی و اخلاقی آنها ندارد.

تا این مرحله از استدلال، ویژگی‌های طبیعی، فطری و ماندگار زن و مرد در خانواده و اجتماع بیان شد. اینک به نتایج منطقی این ویژگی‌ها در حوزه فقه و حقوق می‌پردازیم. در نظام حقوق اسلام،



زن به دلیل نقش مهم و محوریش در داخل خانه از فعالیت اقتصادی باز می‌ماند. به همین جهت مسئولیت‌های اقتصادی او هم بسیار کم است. بار تأمین معاش مادی او بر گردن همسرش است و او هیچ وظیفه‌ای در این زمینه ندارد. نفقه فرزندان را هم همسر او باید تأمین کند. پس مرد موظف است نفقه خود، همسر و فرزندان را تأمین نماید. از سوی دیگر، چون زن جایگاه اقتصادی و تولیدی ندارد، می‌بایست با تدبیری حقوقی علاوه بر تأمین معاش روزمره به او امنیت اقتصادی بخشید. مهریه که متعلق به زن و میزان آن به خواست زن تعیین می‌شود و هر گاه او تقاضا کند باید پرداخت شود، پشتوانه‌ای اقتصادی برای زن است. قانون نفقه و مهریه مربوط به اسلام می‌باشد و کشورهای غربی با داعیه تساوی زن و مرد، این دو حق مهم را از زن گرفته‌اند.

نباید از نظر دور داشت که چون مسئولیت‌ها و نیازهای اقتصادی زن بسیار کمتر از مرد است، جایگاه اقتصادی او در خانواده و جامعه نیز کم‌زنگ‌تر خواهد بود. مرد به طور طبیعی به کار و تولید می‌پردازد و درآمد آن را صرف هزینه‌های همه افراد خانواده می‌کند و به جهت همین مسئولیت اقتصادی سنگین‌تر است که فقدان او ضربه اقتصادی مهم‌تری بر خانواده وارد می‌سازد. پس کاملاً طبیعی و منطقی خواهد بود که در صورت کشته شدن مرد، دیه او افزون از دیه زن باشد، زیرا دیه که جبران اقتصادی فقدان فرد مقتول است، قطعاً نمی‌تواند بیگانه از جایگاه اقتصادی او باشد. همچنین نباید این نکته را از نظر دور داشت که اگر دیه مرد افزون از دیه زن است، این به این معناست که بهره اقتصادی زن در صورت کشته شدن شوهرش بیش از بهره اقتصادی مرد در صورت کشته شدن همسرش است. پس فزونی دیه مرد نسبت به زن نیز موجب منفعت بیشتر ورثه مرد که از جمله آنها همسرش است، می‌شود. همچنین نیاز بیشتر مرد به درآمد به جهت مسئولیت‌های سنگین اقتصادی او سبب می‌شود که او سهم بیشتری از اموال باقی مانده از مردگان داشته باشد.

پس چنانچه روشن و واضح است، چهار حکم دیه، ارث، نفقه و مهریه در اسلام متوازن و هماهنگ با هم، و از سوی دیگر هماهنگ با جایگاه طبیعی و فطری زن و مرد در جامعه و خانواده است و با تشریح این قوانین در نظام حقوقی اسلام، تناسب و تعادل نظام تشریح با نظام تکوین حفظ می‌شود.

